جوانان روستای بلوک آباد مثل کوه پشت هم ولایتی‌هایشان ایستاده‌اند تا روستایی نمونه داشته باشند

جوانان روسفید روستا

اعضای گروه جهادی المهدی، از هیچ کمکی دریغ نمی‌کنند. آنها حتی در چیدن محصول هم به کشاورزان کمک می‌کنند /عکس: جام جم

لیلا شوقی
جامعه

پیرمرد، چین می‌اندازد به پیشانی‌اش و نگاه می‌کند به آفتاب که خودش را انداخته است روی سر مرد و دستش را می‌کشد روی موهایش و عرق را از توی موهای سفید تنکش بیرون می‌آورد. آه می‌کشد و با دستان پینه بسته‌اش، داس را تاب می‌دهد توی هوا و ساقه‌های نازک گندم را زخم می‌زند، گندم‌ها بی‌صدا جیغ می‌کشند و خود را می‌اندازند روی زمین، مرده و بی‌نفس. پیرمرد نفس تازه می‌کند و نگاه می‌اندازد به رنگ طلایی گندم‌هایی که در برابر چشمش با آهنگ بی‌صدای باد، جلوی چشم‌هایش می‌رقصند. فکر می‌کند: «چطور می‌توان این همه گندم را دو روزه چید؟» و دوباره داس را به حرکت درمی‌آورد. دستی جوان و پرقدرت داس را توی هوا می‌قاپد و دست می‌گذارد روی شانه نحیف پیرمرد کشاورز و لبخند می‌زند به او. پیرمرد دوباره نگاه می‌اندازد به زمینی که تا دو ساعت پیش، پر از رنگ طلایی گندم‌ها بودند و حالا اما، گندم‌ها، درو شده، در بسته‌های یک اندازه نشسته‌اند رو به روی او. گروه جوان‌ها دوباره دست تکان می‌دهند برای او و می‌روند. این داستان واقعی است. داستان جوان‌هایی که در روستای بلوک‌آباد از توابع مراغه استان آذربایجان شرقی، هر روز تکرار می‌شود، داستانی با پایان خوش، برای اهالی ده و روستاهای اطراف. داستان کمک و دستگیری جوان‌های روستا اما از خیلی سال پیش شروع می‌شود، از زمانی که آنها جوان بودند و برخلاف دیگران، تصمیم می‌گیرند که دغدغه کمک خیر را جزو روزمرگی‌شان کنند. فائز مسلمان، مسؤول گروه جهادی المهدی این روستا و مجتبی افخمی یکی از اعضای این گروه، این روزها سخت مشغول کمک به هم‌روستایی‌هایشان هستند؛ فرقی هم ندارد که چه نوع کمکی، از چیدن محصولات هم ولایتی‌شان گرفته تا ساخت خانه‌ای برای نیازمندی در چهار روستا آن طرف‌تر. آنها سرشان برای کمک به دیگران درد می‌کند.

اولش که گروه نبودند. سه چهار جوان ۳۲ ساله بودند که با هم رفاقتی داشتند. یک اتفاق اما همه چیز را به شکل دیگری تغییر می‌دهد و رفاقتشان رنگ و بوی دیگری به خود می‌گیرد؛ زمانی که ده سال پیش، فائز مسلمان و مجتبی افخمی و دیگر دوستانشان، یک شب در مسجد روستا نشسته بودند، نمازشان تازه تمام شده بود و آنها گرم گفت‌وگو بودند که یکباره یکی‌شان نظرش جلب یک ترک بزرگ در سقف مسجد روستا می‌شود. همین می‌شود که این چند تا جوان دست به کار می‌شوند و یک روز جوان‌های کشاورز و دامدار قصه ما، به خودشان تعطیلی می‌دهند و سقف مسجد را درست می‌کنند. مسلمان می‌گوید: «هنوز یادم است که مردم چه قدر از درست شدن سقف مسجد، خوشحال شدند.» دیدن خوشحالی مردم روستا به خاطر یک کار خیر، شیرینی عجیبی در دل جوآنها به وجود می‌آورد. شیرینی‌ای که حالا حالاها بعد از گذشت ده سال، هر روز و هر سال تکرار می‌شود و شعف آنها را برای انجام کار خیر بیشتر هم می‌کند.

تکرار لذت کودکی

فائز یادش است، زمانی را که کوچک بود و با پدرش و خواهرها و برادرهای دیگر، گروهی به سر زمین اقوام، دوستان و همسایه‌ها می‌رفتند و در چیدن محصول، هرس کردن، آماده کردن زمین و خیلی از کارهای دیگر کشاورزی، کمک می‌کردند. فائز می‌گوید که بعدا زمانی که خانواده او هم برای انجام کارهای زمین کشاورزی‌شان به کمک نیاز داشتند، دیگران به آنها کمک می‌کردند. این صحنه، صحنه کمک کردن آنها به یکدیگر، در ذهن فائز می‌ماند، شاید به خاطر همین است که تصمیم می‌گیرند، به یاد گذشته، برگشتی به عقب داشته باشند و لذت کمک به یکدیگر را دوباره برای خود زنده کنند. بعد از ساخت مسجد روستا و تکرار لذت کودکی، آنها ولع زیادی پیدا می‌کنند تا دوباره کار خیرشان را تکرار کنند. همین می‌شود که بعد از تعمیر مسجد، به درخواست کمک یکی از اهالی روستا سریع لبیک می‌گویند و در دروی گندم به او کمک می‌کنند. دروی گندم برای یک دوست، رسیدن به وضعیت گوسفند یکی دیگر از اهالی، خرمن کوبی یک همسایه دیگر باعث می‌شود که کمک کردن به اهالی ده دوباره جز سبک زندگی روزانه جوانان شود. آنها اما در کمک کردن به دیگران روش جالبی دارند، یک شرط جالب. از همان ده سال پیش تا به امروز، به هر کسی که کمک می‌کنند، از او می‌خواهند که در کار خیر بعدی، همراه آنها شود، انگار که بخواهند، ذکات کمکی را که به آنها شده است به شکل دیگری، با کمک به دیگران پرداخت کنند. به خاطر همین است که مسلمان می‌گوید افراد زیادی برای کمک کردن در روستا جذب شده‌اند. با این کار، خیلی از جمعیت حدود هزار نفره روستا، حداقل یک بار در یکی از کارهای خیرشان، همراه و هم‌قدم با آنها شده‌اند. به خاطر این شکل و شیوه از کمک کردن هم، اول در روستا و بعد در منطقه و بعد از آن در استانشان آذربایجان شرقی و بعدتر در کشور، به عنوان گروه جهادی، خوب درخشیدند و مقام‌هایی هم به دست آوردند.

از روستای خود تا روستاهای دیگر

درست است که آنها اول کار خیر را در روستای خودشان شروع کردند، بعد اما، آوازه کار خیر چند جوان به روستاهای دیگر هم می‌رسد و همین می‌شود که از روستاهای دیگر، اهالی می‌خواهند که جوان‌ها دستشان را بگیرند. جوانان قصه ما هم دست رد به سینه اهالی روستاهای دیگر نمی‌زنند و با جان و دل، برای کمک، به روستاهای دیگر می‌روند. کارهای خیلی عجیب و غریبی هم انجام نمی‌دهند، مثلاً فائز که تحصیلات دانشگاهی‌اش، مهندسی کشاورزی با گرایش دامداری است، به روستاییان درباره رسیدگی به محصولات و دام‌هایشان مشاوره می‌دهد، یکی دیگر از اهالی ده که تراکتور دارد، یک روز، تراکتورش را به کار می‌گیرد و زمین‌های مردم را رایگان، شخم می‌زند، دیگری که بیل مکانیکی دارد، ماشینش را در اختیار گروه قرار می‌دهد. اگر هیچ کدام از اینها نیاز نبود، آنها دست به کار می‌شوند و خانه مستمندی که خراب است و به خاطر باران و برف، سقفش چکه می‌کند، درست می‌کنند. درست کردن پل برای روستا، درست کردن معابر روستا، کانال‌کشی، ساخت مسجد و مدرسه و حتی آموزش به شاگردانی که در درس‌هایشان ضعیف هستند، از کارهایی است که آنها هر روز انجام می‌دهند، هر کاری که در حد توانشان باشد و هر کاری که بلدند. کار خیری که حالا منطقه‌ای شده است و به گفته مسلمان، در بسیاری از روستاهای دیگر هم با تاثیرپذیری از روستا و گروه آنها انجام می‌شود.

کار خیر خانوادگی

بسیاری از کارهای خیری که در روستای آنها انجام می‌شود، خانوادگی است. این را افخمی می‌گوید. درست شبیه به زمان کودکی فائز و مجتبی، زمانی که همه اعضای خانواده، کار خیر انجام می‌دادند، حالا، همه اعضای فامیل، پسرعموها و دخترخاله‌ها با هم، هم قدم می‌شوند و برای دستگیری، اقدام می‌کنند. افخمی می‌گوید که خانوادگی کمک کردن، چند جنبه مثبت دارد. از نظر او یکی از تاثیرات کمک خانوادگی این است که همه اعضای خانواده، همدیگر را تشویق می‌کنند تا با هم کار خیر انجام بدهند، یک تشویق و حتی رقابت مثبت برای بهتر کردن زندگی دیگران. این اما یکی از اثرات مثبت کار خیر خانوادگی است. افخمی می‌گوید: «یکی دیگر از اثرات کار خیر خانوادگی این است که لذت و شیرینی که از کار خیر به دل می‌نشیند، دو برابر است.»

رضایت جمعی، در زندگی شخصی و محکم شدن روابط خانوادگی و اقوام تاثیر به سزایی دارد. اثرات مثبتی که مجتبی می‌گوید در مدت زمان ده ساله، همه اعضای خانواده‌اش از آن بهره برده‌اند و در زندگی شخصی‌شان هم اثرات مثبتش را به کرات دیده‌اند. افخمی می‌گوید که آنها خانوادگی، بدون این که منتظر باشند، کسی، مشکلات روستا را برایشان برطرف کند، خودشان دست به کار می‌شوند و زندگی را به کامشان شیرین می‌کند و روستای بهتری می‌سازند. شاید به خاطر همین است که مجتبی برای این که روستایی بهتری بسازد، خانه پدری‌اش را وقف کارهای خیر کرده و گروه جهادی، جلساتشان را در آنجا برگزار می‌کنند. برنامه‌ریزی‌های گروه برای انجام کار خیر، از همین خانه وقفی مجتبی شروع می‌شود.

کمک همراه با کرونا

درست است که حالا، هفت ماهی است ویروس کرونا، زندگی روزمره همه مردم جهان را تحاتت تاثیر قرار داده است، این اما دلیل نمی‌شود که اعضای جوان گروه جهادی المهدی که حالا، به میانسالی رسیده‌اند و این روزها، در دهه چهل زندگی خود به سر می‌برند، فکر کمک کردن به دیگران نباشند و انجام کار خیر را ببوسند و بگذارند کنار. در این مدت زمان هم، با وجود ویروس کرونا، آنها خود را از تک و تا نینداخته‌اند و ایده‌ها و کارهایشان را عملی می‌کنند. به گفته افخمی و مسلمان، اتفاقاً در روزهای کرونا، کارشان بیشتر هم شده است. بعد از شروع سال ۹۹، آنها تنها بیش از ۴۰ کار عمرانی، فرهنگی و اجتماعی انجام داده‌اند. کارهایی که البته بخشی از آنها، مربوط به ویروس کروناست. ضدعفونی کردن روستای بزرگ و پهناور بلوک‌آباد و هفت روستای همسایه دیگر از کارهای آنهاست. کار اعضای این گروه آن قدر در ضدعفونی کردن معابرخوب بوده است که مسؤولان شهری، از آنها درخواست می‌کنند تا در ضدعفونی‌کردن شهرستان مراغه هم کمکشان کنند. کمکی که البته با رضایت کامل اعضا روبه‌رو می‌شود و با آغوش باز، قبولش می‌کنند. آنها کارهای خیر دیگر، مانند راه‌اندازی سیستم آبرسانی روستا را هم در حال حاضر انجام می‌دهند و همچنان کار قدیمی‌شان، یعنی کمک به چیدن محصولات کشاورزان را هم در دستور کار قرار داده‌اند. این روزها اما دستگیری از خانواده‌هایی که به خاطر ویروس کرونا، معیشتشان دچار مشکل شده است، به کارهای خیر دیگر آنها اضافه شده، به خاطر همین است که اعضای گروه هر ماه، بسته‌های معیشتی را به در منزل نیازمندان می‌رسانند تا شاید باری از روی دوش نیازمندان ده بردارند.

حق با شماست

info@jamejamdaily.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

#آپارتمان-نشینی

باقری از تهران:

با شرایط اقتصادی امروز فقط کافی است یک وسیله در ساختمان خراب شود، همسایه‌ها تمایلی نسبت به تعمیر آن وسیله از خود نشان نمی‌دهند. ای‌کاش، به جای لج و لجبازی، وسایل فرسوده ساختمان را که برای رفاه خودشان است، تعمیر می‌کردند.

#تورم-دلار

صحت از کرج:

این روزها، به هر مغازه‌ای که مراجعه می‌کنیم، فرقی ندارد که چه باشد، وسایل منزل، میوه فروشی یا حتی یک بقالی ساده، قیمت‌های ساعتی می‌دهد. حرف همه مغازه‌داران هم این است که امروز قیمت دلار افزایش پیدا کرده است. مگر ما حقوقمان را به دلار می‌گیریم که هزینه روزانه‌مان با قیمت دلار حساب می‌شود؟ این نشان از اقتصاد بیمار در یک جامعه است.

#بورس-کالا

نیازی از خرم آباد:

ای‌کاش، دولت کاری به بورس کالا نداشت، از زمانی که دولت اقدام به مداخله در بورس کرده است، شاهد افت بورس شده‌ایم. ای‌کاش دولت، در قیمت دلار و طلا هم دخالت می‌کرد، شاید این بازار هم دچار افت می‌شد.

#تاریکی-خیابان

رضایی از تهران:

متاسفانه نور خیابان‌ها و اتوبان‌ها، در این روزها که هوا زودتر تاریک می‌شود، نامناسب است. برخی از چراغ‌های روشنایی در اتوبان‌ها، خاموش هستند یا نور کمی دارند که باعث بروز تصادف می‌شود.

#پروتکل-بهداشتی

زاهدی از تهران:

تهران در شرایط فوق بحرانی قرار دارد، این در حالی است که بسیاری از کافه‌ها و رستوران‌ها باز هستند.

جالب این که بسیاری از این رستوران‌ها که بسیار شیک هم هستند، به پروتکل‌های بهداشتی بی‌توجه‌اند و پرسنل آنها هنگام سرو غذا، ماسک نمی‌زنند و بدون دستکش، به طبخ غذا مشغولند. مسوولان وزارت بهداشت، چرا کافه‌ها و رستوران‌ها را تعطیل نمی‌کنند؟

#کمبود-دارو

عبیدی از تهران:

داروی بیماران سرطانی نایاب است این درحالی است که مسؤولان وزارت بهداشت و سازمان غذا و دارو می‌گویند هیچ کمبود دارویی وجود ندارد. ای کاش آنها به‌جای پشت میزنشستن به داروخانه ها سرمی‌زدند.

یادداشت

میلاد خیاط
مدیرگروه شهدای گمنام شهرستان شوشتر

مشکلات اقتصادی دربرابر جهادی‌ها

هر گروه جهادی از سه رکن تشکیل شده است؛ توان مهندسی، نیروی انسانی و کمک مالی. گروه‌های جهادی معمولا از دو رکن اول یعنی توان مهندسی و نیروی انسانی به‌خوبی برخوردار است، زیرا اغلب این گروه‌ها هر وقت برای تامین نیاز به نیروی انسانی و توان مهندسی درخواست می‌دهند، خیلی‌ها پای کار می‌آیند. رکن مهمی که همیشه در گروه‌های جهادی لنگ می‌زند، رکن اقتصادی است. این مشکلی است که تقریبا همه گروه‌های جهادی با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند و آنها معمولا از نظر بودجه‌ای در مضیقه هستند؛ البته گروه‌های جهادی، بودجه‌ای از طرف سازمان بسیج مستضعفین دریافت می‌کنند و علاوه بر این از سپاه هم بودجه می‌گیرند، اما مجموع همه این بودجه‌ها اندک است. در این میان، عمده توان مالی گروه‌های جهادی از طریق کمک‌های مردمی تامین می‌شود و در چند سال اخیر که اوضاع معیشتی مردم نابسامان شده، میزان کمک‌های مردمی نیز کاهش پیدا کرده است و در این شرایط که چرخ اقتصاد بیشتر خانواده‌ها کند می‌چرخد، نمی‌توان انتظار زیادی از مردم داشت؛ البته این به آن معنا نیست که مردم کمک نمی‌کنند، اتفاقا بسیاری از شهروندان، دست‌ودلبازی خاصی در زمینه کمک به گروه‌های جهادی به خرج می‌دهند و اگر کمک مردم نبود، هیچ‌کدام از کار جهادی به سامان نمی‌رسید. از جمله مهم‌ترین مشکلات اقتصادی گروه‌های جهادی کمبود سوخت است. به طور مثال معمولا خودروهای گروه ما سوخت ندارند و اغلب، بچه‌های گروه با کارت بنزین شخصی باک خودروها را پر می‌کنند و به خاطر سهمیه‌بندی، ظرفیت اندکی از سوخت دولتی را می‌توانیم دریافت کنیم، ریشه این معضل هم به مشکلات اقتصادی گروه‌های جهادی بازمی‌گردد. حال اگر مشکلات اقتصادی گروه‌های جهادی حل شود، این گروه‌ها با اتکا به دو رکن دیگر خود، یعنی با استفاده از نیروی انسانی کافی و توان مهندسی بالا می‌توانند وظایف محوله را به نحو احسن انجام بدهند. موضوع اما اینجاست که مشکلات اقتصادی شبیه یک سرعتگیر عمل می‌کند و اجازه کار و فعالیت را از گروه‌های جهادی می‌گیرد. در این میان، شاید خیلی‌ها فکر کنند گروه‌های جهادی با مردم روستایی که برای خدمت به آنجا می‌روند، سخت ارتباط برقرار می‌کنند، اما واقعیت خلاف این است. در بسیاری از موارد ما به روستاهایی می‌رویم که به گرمی از ما استقبال می‌کنند. لااقل برای گروه جهادی ما که در استان خوزستان فعالیت می‌کند، این اتفاق زیاد پیش می‌آید. چراکه مهمان‌نوازی جزو سبک زندگی مردم خوزستان است و زمانی هم که برای اردوی جهادی به روستایی می‌رویم، مردم به استقبال می‌آیند و شام اول، ما مهمان آنها هستیم. اینها یعنی شهروندان با جان‌ودل با گروه‌های جهادی همراهند، اما به هر حال در سال‌های اخیر معضلات اقتصادی روی فعالیت گروه‌های جهادی سایه انداخته است.